

ادبیات نقد در گلستان هنر

احسان الله شکر اللهی طالقانی

چکیده:

ردیابی طلیعه نوگرایی در تذکره نویسی و یافتن رگه‌هایی غنی از نقد هنری در آثار ایرانی، ما را به کتاب گرانسنگ «گلستان هنر» قاضی میر احمد قمی به عنوان نقطه‌ای قابل تأمل رهنمون می‌شود. او که با بسیاری از استادان خوش‌نویس و نقاش زمان خویش ارتباط داشته، جزئیات فراوانی از زندگی هنرمندان عصر صفوی را بازگو می‌کند. وی اثر خویش را به معرفی اشخاص و وقایعی اختصاص داده که یا مستقیماً و از نزدیک ایشان را می‌شناخته یا به واسطه معاصرین خویش یا مطالعه برخی منابع، از احوال آنها آگاهی یافته است، اما آنچه در گلستان هنر انعکاس یافته با بیانی صورت گرفته که می‌توان زبان «نقد هنری» را از جهات فراوانی بر آن منطبق دانست، و به این ارزیابی رسید که توصیف قاضی میر احمد از هنرمندان و هنر ایشان حاکی از اندیشه‌ای انتقادی است. وی در کشف جهان هنرمند و روابط حاکم بر عناصر هنر او معیارهایی را ارائه می‌دهد که علی‌رغم سلیقه‌ای بودن نسبی درک از هنر، ما را در داوری و کشف معنای قطعی تری از هنر و ارزش‌گذاری هر اثر یاری می‌رساند.

مقایسه و موازنه آثار دو یا چند هنرمند، اشاره به خلیقات ایشان، اشاره به سلسله استادان و شاگردان و مناسبات حاکم میان آن‌ها، اشاره به سبک‌های مرجح و مورد اقبال، بیان ویژگی‌های صوری و معنایی آثار، توجه به تاریخ تولد و وفات و مولد و مسکن، و مهاجرت و مسافرت اهالی هنر و ذکر حکایت‌های غریب و مناسبات خاص میان ایشان، برشمردن ادوات خلق آثار، و صدها ویژگی دیگر در گلستان هنر نشان از آن دارد که قاضی میر احمد به سپاه‌برداری صرف از اسامی هنرمندان نپرداخته، و ذوق خود را در معرفی و

موشکافی ابعاد اجتماعی، جغرافیایی، روانشناختی و تاریخی هنر به کار انداخته است. در گلستان هنر ما به توصیفات از هنر و هنرمند بر می‌خوریم که در آن از دامنهٔ واژگان و اصطلاحات وسیعی استفاده شده است. واژگان و اصطلاحاتی که قاضی میر احمد در معرفی هنرمند و هنر او به کار می‌برد، اگرچه پیشتر از او نیز دیده شده است، به نظر می‌رسد او در کار خود جامعیت و ظرافت بیشتری داشته و علاوه بر مشخصات صوری به جنبه‌های معنایی کار نیز نظر داشته است. نوشته حاضر تلاش می‌کند که از میان این ابعاد بعد زبانی را در حد وسع بازنمایی کند، و ویژگی‌ها و عناصر زبان نقد هنری قاضی احمد را در این اثر معرفی نماید.

نقد، تقریظ و انتقاد در سنت تذکره نویسی فارسی

از نزدیکترین منتقدین هنری به زمان ما قاضی میر احمد منشی قمی است که در آغاز قرن یازدهم گلستان هنر را در باب هنرمندان خوشنویس و نقاش به صورت جدی‌تر و بی‌پیرایه‌تر نسبت به سنت روزگاران نگاهشته است. پیشتر و حتی روزگاری پس از قاضی میر احمد - و حتی در مواردی تا امروز - رسم معمول در اظهار نظر در مورد یک اثر یا صاحب اثر به ویژه در وادی تذکره نویسی آن بود که در رد یا قبول یک فرد در جمع هنرمندان به میزان قابل ملاحظه‌ای تعارف ادبی خرج می‌شده است؛ در واقع آنچه امروز به نام نقد می‌شناسیم و شامل برشمردن هر دو جنبهٔ مثبت و منفی اثر است یا وجود نداشته و بسیار کم رنگ جلوه می‌نمود، یا یک‌سویه به صورت جانبدارانه و یا ضعیف انگارانه بوده است. یعنی آنچه وجود داشت یا بدون درج رأی بود اعم از رد و قبول، یا طرح نظر بود در دو ساحت مجزای افراط و تفریط گونه، و معمولاً به نام‌های تقریظ و انتقاد خوانده می‌شده است. در تقریظ، اثر را به عرش می‌بردند و در کار صاحب آن هیچ عیب نمی‌جستند و جز ذکر جمیل صاحب اثر نمی‌گفتند، و به مصداق آنچه نظامی در باب شعر گفته اکذب آن را احسن آن می‌شمردند^۱.

در انتقاد هم بنا بر این نبوده که کار عیار سنجی شود و با میزان دقیقی محک بخورد، بلکه بنا بر این بوده که قلم طرد و رد و بطلان بر سر تا پای اثر کشیده و چه بسا کار به جایی می‌کشید که صاحب اثر را از آبرو ساقط کنند، البته همانگونه که اشاره شد در این میان به میزان قابل ملاحظه‌ای هم تعارف تکه پاره می‌شد و تقریظ‌نویسان و انتقادگران در لفظ‌بازی و سجع‌سازی کم نمی‌گذاشتند.

قاضی احمد حتی اگر نخستین کسی نباشد که پا را از حدود این سنت فراتر گذاشته، یکی از چهره‌های برجسته‌ایست که این جرأت را به خرج داده و توانسته تا حدود زیادی سنت شکنی کند، و در تعریف یا تقیح صرف از هنر و هنرمند متوقف نماند، و همانگونه که کسی را به دلیل هنر یا هنرهایش می‌ستاید، او را از لحاظ اخلاقی، سبکی، مقایسه‌ای، و سلسله نسبت استادی و شاگردی و رابطه‌ای که با بزرگان زمان خویش داشته، و کیفیت و کمیت آثاری که پدید آورده معرفی می‌کند، و در عین حال اگر در کار او و عیار هنر و اخلاقی عیبی می‌بیند نیز ساکت نمی‌ماند، و اگرچه ظریف و مؤدبانه، نقطه‌نظر انتقادی خویش را ابراز می‌دارد.

در این نوشته کوشش شده تا برخی از ظرایفی که قاضی میر احمد در معرفی هنر و هنرمند مدّ نظر داشته معرفی شود. به بیان دیگر زبان نقد او و ادبیات خاص وی در این حوزه به ویژه در مورد خوشنویسان در حد وسع معرفی گردد.

هنر، هنرمند، و ابزار هنری از منظر مؤلف گلستان هنر

قاضی میر احمد هنر را در نوشته‌اش معادل فضل و فن و کمال می‌نامد که دارای حیثیتی زیبا و متاعی گران‌بهاست.^۲ چیزی که برانگیزانندهٔ رغبت است و باعث شکفتگی خاطر. وی هنر را کلید خرد^۳، و از این رو معتبر و جان پرور می‌داند^۴، و صفاتی چون با زیب و فر، موقر، سرافراز، مصاحب و دمساز، صاحب راز و با قدر و جاه را برای آن بر می‌شمارد.

وی مصداق دارندگان هنر یا هنرمندان را نیز در دو دستهٔ کلی خوشنویسان و نقاشان دسته بندی می‌کند، اما در لابلای عبارات کنابش جا به جا به هنرهای مرتبط یا وابسته به این دو سرفصل اصلی اشاره می‌نماید: افشان‌گران، اهل کتب و کتابخانه، سازندگان مرکب و رنگ، مذهبان، قاطعان (یا قطاعان)، عکس سازان، صحافان، جدول‌سازان^۵ و

وی به تأسی از پیشینیان خط را زبان دست، روشنی دل، حظ چشم، همچون جواهر و نصف علم می‌خواند^۶، قلم را نیز به عنوان ابزار اصلی عرصهٔ عرض هنر معرفی نموده و آن را به دو نوع نباتی و حیوانی منقسم، و این توصیفات را شایستهٔ آن دانسته است: عنبرشمامه، نقشبند، کلید هنر، چهره‌گشای، و کام‌شیرین کن^۷.

عناصر زبان قاضی میر احمد در نقد هنر و هنرمند

آنچه به عنوان عناصر زبان قاضی میر احمد در معرفی هنر و هنرمند تلقی می‌شود به طور خلاصه عبارتند از:

- اشاره به سایر هنرهای خوشنویسی

به نظر می‌رسد قاضی میر احمد با ذکر دیگر هنرهای خوشنویس سعی دارد در مواردی تلاش هنری وی را بستاید، و در موارد دیگری همین چند هنره بودن را دلیل غیر تخصصی کار کردن وی بشمارد. هنرهایی که گاهی فاصلهٔ نسبتاً زیادی با هنر اصلی پیدا می‌کند؛ مثل کاشی‌تراشی^۸، نقاری و زرگری^۹، معماری^{۱۰}، جام‌بری^{۱۱}، و نواختن آلات موسیقی^{۱۲}.

اما معمولاً هنر یا هنرهای دیگر خوشنویس با هنر اصلی او فاصلهٔ چندانی ندارد، و در غالب ظروف مرتبطه قابل سنجش است: چند خطه بودن، شناخت خطوط استادان ماتقدم^{۱۳}، اختراع خط جدید^{۱۴}، شاعری و بدیهه‌سرایی و اشراف بر ادبیات و انشاء، علم سیاق^{۱۵}، بهره‌مندی از علوم اسلامی و به تبع آن معلمی، افشان، وصالی^{۱۶}، رنگ‌آمیزی، تذهیب و

اشاره به مشاغل هنرمندان

اشاره به مشاغل هنرمندان گاهی خود راهی است برای درک بهتر عیار هنر هنرمندان معرفی شده. آن که منشی حاکم و پادشاه است، با آن که در دفتر شریعت قلم می‌زند از یک لون نمی‌نماید. کار در دارالانشاء و دفتر خانه همایون و نوشتن کتابات سلاطین و راه داشتن در مجلس بزرگان^{۱۷}، و تحریر پروانه‌جات و احکام قضات و کاتب مقرر بودن نیز از جمله مشاغلی است که هنرمند شاعلی در آن را با کسی که صرفاً مکتب‌داری می‌کند و یا به شغلی چون شمعی‌ریزی^{۱۸} می‌پردازد در یک مدار نمی‌توان دانست. آن که به شغل کریم و هنر واجب التکریم^{۱۹} کتابت مفتخر است، خواه نا خواه به خاطر مشق مدام و پاسخ به سفارش خواص و عوام، مدام در پرورش هنر خویش و دائم در ممارست و تمرین است، و طبیعتاً با کسانی که از ممر دیگری امرار معاش می‌کنند و اوقات اندکی را به کار سیاه کردن صفحات سپید می‌پردازند برابر نیستند. در همین جا به مسئله حساسیت جایگاه سفارش دهندگان آثار نیز باید اشاره کرد و گفت که وقتی نگاشتن کتیبه مسجدی یا هر بنایی، و کتابت قرآن یا هر کتابی از سوی سلطان یا دیگر بزرگان به هنرمند خوشنویس سفارش داده می‌شود، عقل حکم می‌کند آن کسی که از پایین بودن سطح خود خبر دارد، پا پس کشد و عرض خود نریزد و زحمت دیگران ندارد.

اشاره به ملاک و میزان هنرمندی فرد

گاهی توصیف قاضی میر احمد در حد کلی گویی و ذکر کلماتی همچون ماهر، بی‌قرینه، هنرمندی، و استادی متوقف می‌ماند، و گاهی با بیان عبارت یا جمله‌ای همان مفاهیم کلی تکرار می‌شود مانند: جوهر تمام در کسی مشاهده نمودن^{۲۰}. صاحب سلیقه بودن، سرآمد اقران بودن، عدیل و نظیر نداشتن، و بی‌قرینه بودن، اما گاهی توصیفات و تعبیراتی که قاضی میر احمد به کار می‌برد کیفیتی دارد که قابل کمیت‌بندی است. مثلاً آنجا که به میزان و چگونگی کتابت قاسم شادیشاه می‌پردازد می‌نویسد: «قلم در دست و قلمتراش در مشقت داشته هر روز پنج بیت می‌نوشته و به قلمتراش اصلاح می‌کرده». این جمله آنچنان گویاست که نیاز به هیچ توضیح اضافی ندارد. خوشنویسی که نتواند بیش از پنج بیت در روز بنویسد آن هم به زور گزلك و تیغ خود پیداست که چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد.

همین کلی گویی در مقابل اشارات ظریف و گویا را در توصیف خط افراد نیز می‌بینیم: نیکی^{۲۱}، سرحد اعجاز^{۲۲}، خوبی، خوشی، سحرکاری^{۲۳}، و استادانه نوشتن^{۲۴}، که چیز دندانگیری از دل این واژه‌ها حاصل نمی‌شود، در مقابل واژگانی که برای اهل این هنر معنا می‌یابد و گویا می‌شود، و از مرز گنگ نویسی درمی‌گذرد: غبار نویسی، بزرگ نویسی، تند نویسی^{۲۵}، با اسلوبی، مزه^{۲۶}، به یک قاعده نوشتن^{۲۷}، سرعت کتابت، لطافت، نزاکت، اصول، قاعده^{۲۸}، نازکی، شیرینی^{۲۹}، صافی، پاکیزگی، بی‌تکلفی، رطوبت و حرکت^{۳۰}، استحکام^{۳۱}، چاشنی^{۳۲}، رعنائی^{۳۳}، و بالاخره پختگی و کندگی^{۳۵}.

– اشاره به نوع رابطه هنرمند با خود، با مردم، با دیگر هنرمندان، شاگردان و به ویژه استادان

شاید ظریفترین بخش نقد قاضی میر احمد در سنجش و بازنمایی نوع رابطه هنرمند با پیرامونینش باشد، و توجه ویژه به مخاطب هنر. باز گاهی بیان این رابطه در عین اختصار شکل کلی‌گویی به خود می‌گیرد و در حد بیان خلیقات محدود می‌شود، مثل توصیفات از این دست: آدمی صفت، خوش صحبت، شیرین کلام، نجابت، نامرادی، از خودگذشتگی، خویشتن‌داری، کمال حسن، اهلیت، قابلیت، و فانی و درویش، و... و گاهی به توصیفات مشروح‌تری می‌انجامد که بر اساس آن گویی امکان‌پی‌بردن به عیار هنر و اخلاق هنری فرد آسان‌تر می‌شود؛ از جمله دائم‌المشوق بودن^{۳۶}، شاگردی بزرگان کردن، مجاهدات با نفس و طاعات و عبادات (دائم‌الوضو بودن، روزه‌داری، و تلاوت کلام‌الله)^{۳۷}. دوست داشتن ارباب فضل^{۳۸}، وقف کردن آثار ارزنده خود^{۳۹}، همه‌کس را تعلیم ندادن^{۴۰}، احترام و تعظیم و اعزاز استاد^{۴۱}، یاران اهل داشتن و شاگردان خالی از جهل به خدمتش رسیدن^{۴۲}، ریاضت و مجاهدت در آموختن خط^{۴۳}، اوقات صرف مطالعه کردن، در میان شاگردان سرآمد شدن^{۴۴}،

– اشاره به رفتار دیگران نسبت به هنرمند:

میزان حرمتی که شاگردان، معاشران و مخاطبان هنرمند نسبت به وی روا می‌دارند نیز خود گویای جایگاه وی در عرصه هنر می‌تواند بود. در گلستان هنر به اصطلاحات و جملاتی بر می‌خوریم که ما را در ردیابی این ایده یاری می‌دهد: رقم اختصاص بر کسی کشیدن، یا کسی ظرافت نمودن، اهل زمان کسی را مسلم داشتن، صیت طنطنه کسی به اطراف و اکناف عالم رسیدن، رعایت کلی یافتن، کسی یا کسانی عاشق او بودن، خطش را بر دیگر استادان ترجیح نهادن، و... .

– اشاره به برخی باورهای عامیانه

در گلستان هنر به برخی باورهای عامیانه نیز بر می‌خوریم که در ظاهر گرمی بازار هنرمند را می‌رساند، اما به نظر نگارنده بیش از آن که در تحسین هنرمند باشد کنایه از کم مایگی و صرفاً گرمی بازار از روی باور عوام است. نمونه نخست این که اولاد اکابر به واسطه میمنت نزد هنرمندی هنر می‌آموختند یا درس دیگری می‌گرفتند^{۴۵}. نمونه دیگر تربیت شاگردان بهتر از خود هنرمند است، که کنایه و نقدی ظریف در آن مستتر است. نمونه سوم این که احتیاج به دستمزد کتابت و قطعه نویسی باعث پرکاری بعضی می‌شده، که البته از هردو سو قابل تأویل است. یعنی هم می‌توان این تعبیر را دال بر ضعف هنرمند قلمداد کرد، و هم برعکس آن را سعایت بدخواهان به حساب آورد.

اشارات پراکنده دیگر

علاوه بر آنچه گذشت ما در کتاب مستطاب گلستان هنر به اشارات پراکنده‌ای بر می‌خوریم که حاکی

از حال و هوای هنرمند و هنر اوست. در مواردی رد او و در مواردی تأیید و تحسین او و در مواردی صرفاً بیان سبک کار وی:

کیفیت ادارهٔ محفل تعلیم خط^{۴۶}، عدم تغییر کیفیت خط در اثر پیروی^{۴۷}، به عینک خط نوشتن^{۴۸}، آراستن خط هنرمند به نگاره‌های زیبا توسط استادان طراز اول^{۴۹}، محل دفن هنرمند در مزارات متبرکه و شریفه^{۵۰} و این که سنگ مزارش را چه کسی نگاشته^{۵۱} یا سنگ مزار چه بزرگانی به خط او بوده^{۵۲}، انتشار آثار کسی در ربع مسکون^{۵۳}، باطل نگرداندن ورق^{۵۴}، لاف و گزافی که در بیان و بنان برخی هنرمندان ظاهر می‌شده^{۵۵} و بالاخره اشاره به مقایسه‌هایی که مصنف گلستان هنر خود انجام داده یا انعکاس مقایسه‌هایی که دیگران صورت داده‌اند همه و همه به نوعی نشان از نقدی دارد که قاضی میر احمد باظرافت و بدون بزرگ‌نمایی و دخالت دادن واژگان احساسی و عبارات حاکی از افراط و تفریط صرفاً به انتقال آن‌ها همت گماشته است. چیزی که در حقیقت می‌توان آن را طلیعهٔ نقد در هنر ایران برشمرد.

پی‌نوشت‌ها:

- | | |
|-----------------|-----------------|
| ۱۵ . همان، ص ۳۷ | ۳۶ . همان، ص ۸۶ |
| ۱۶ . همان، ص ۵۹ | ۳۷ . همان، ص ۳۷ |
| ۱۷ . همان، ص ۵۶ | ۳۸ . همان، ص ۲۹ |
| ۱۸ . همان، ص ۹۰ | ۳۹ . همان، ص ۸۸ |
| ۱۹ . همان، ص ۱۰ | ۴۰ . همان، ص ۲۲ |
| ۲۰ . همان، ص ۵۵ | ۴۱ . همان، ص ۲۳ |
| ۲۱ . همان، ص ۲۸ | ۴۲ . همان، ص ۳۱ |
| ۲۲ . همان، ص ۵۹ | ۴۳ . همان، ص ۸۹ |
| ۲۳ . همان، ص ۲۴ | ۴۴ . همان، ص ۹۰ |
| ۲۴ . همان، ص ۲۴ | ۴۵ . همان، ص ۵۹ |
| ۲۵ . همان، ص ۲۵ | ۴۶ . همان، ص ۹۱ |
| ۲۶ . همان، ص ۳۷ | ۴۷ . همان، ص ۳۸ |
| ۲۷ . همان، ص ۳۷ | ۴۸ . همان، ص ۸۹ |
| ۲۸ . همان، ص ۱۹ | ۴۹ . همان، ص ۸۵ |
| ۲۹ . همان، ص ۲۱ | ۵۰ . همان، ص ۶۱ |
| ۳۰ . همان، ص ۲۲ | ۵۱ . همان، ص ۶۲ |
| ۳۱ . همان، ص ۴۲ | ۵۲ . همان، ص ۶۳ |
| ۳۲ . همان، ص ۴۲ | ۵۳ . همان، ص ۸۴ |
| ۳۳ . همان، ص ۴۳ | ۵۴ . همان، ص ۶۳ |
| ۳۴ . همان، ص ۴۴ | ۵۵ . همان، ص ۸۵ |
| ۳۵ . همان، ص ۴۶ | |

- ۱ . نظامی:
- در شعر مپیچ و در فن او
چون اکذب اوست احسن او
۲. گلستان هنر، تألیف قاضی
میر احمد بن شرف‌الدین حسین
منشی قمی، به تصحیح و اهتمام
احمد سهیلی خوانساری، تهران:
منوچهری، ص ۴.
- ۳ . همان، ص ۹.
- ۴ . همان، ص ۸.
- ۵ . همان، ص ۶.
- ۶ . همان، ص ۱۱ و ۱۲.
- ۷ . همان، ص ۹.
- ۸ . همان، ص ۲۴۹.
- ۹ . همان، ص ۳۶.
- ۱۰ . همان، ص ۵۹.
- ۱۱ . همان، ص ۳۶.
- ۱۲ . همان، ص ۸۵.
- ۱۳ . همان، ص ۸۶.
- ۱۴ . همان، ص ۸۵.